

مجموعہ شعر

عروج مرد معدن تا حضرت حق

سید محمد باستانی

سرشناسه	:	باشتنی، سید محمد
عنوان و نام پدیدآور	:	عروج مرد معدن تا حضرت حق / سید محمد باشتنی.
مشخصات	:	تهران: آفتاب اندیشه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۱۱۱ ص.
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۷۵۴۱-۰۴-۶
وضعیت فهرست نویسی	:	فبا
یادداشت	:	بالای عنوان: مجموعه شعر.
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۱۲
ده بندی کنگره	:	۱۳۹۳۸۳۵PIR ۵۲۴/الف
ه. بندی دیویی	:	۶۲/۱۶۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۵۹۹۰۸۱

عنوان: عروج مرد معدن تا حضرت حق

شاعر: سیده حمید باشتنی

ناشر: آفتاب اندیشه

چاپ اول: ۱۳۹۳

صفحه آرا: منیژه فاتحی

طراح جلد: حمیدفریدی

ویراستار: مرضیه السادات باشتنی

شابک: ۹۷۶-۹۶۴-۷۵۴۱-۰۴-۶

تیراژ: ۱۰۰۰

چاپ و صحافی: نقش نیزار

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

هنرد عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسم
تعلیمی که در سنگان منصوب قدرت و پول است هنرمندان مائنه زمانی می توانند
بی دغدغه که به بارم نهایت و اماقشان رازین بگذارند که مطمئن باشند مردشان بدون
اتکاء به غیر تهات مادی چارچوب مکتشان به حیات جاویدان رسیده اند.

حضرت امام خمینی قدس سره الشریف

انجام روز معدن باید به عنوان اولین گام در تقویت فرهنگ معدن شناسی

در کشور شروع فعالیت جدی و اساسی در این زمینه تلقی شود.

فستی ارشام آید الله خاندای

مقام معظم رهبری

1367/3/1

فهرست مطالب

9	مقدمه
15	مناجات
17	قرآن ما
18	آید اگر او (بج)
20	سرود معدن
22	باغبانان
27	دوره جنگ است هنوز
29	غروج مرد معدن تا حضرت حق
34	کارگر معدن
36	آبادی معدن، آزادی ایران
40	دست‌هایم را بگیرید، شعرهایم را بخوانید
44	جوهر اندر قلمت خون من است
48	سیاست قشنگ
51	منتظر
53	اگر رُوزی بمیرد فقر
58	آوای علم
62	نفرین خدا به خواب و مستی
65	سخن تیشه

- 67.....بیمار وطن
- 68.....صفای دل
- 69.....منم چون کارگرهای معادن
- 72.....بگذارید که من دوست بدارم
- 76.....تشنه اندیشه پاک
- 77.....چرخ می چرخد هنوز
- 83.....ساری به معدن
- 86.....گریس کن آوای معدن را ز کوه
- 91.....همتی می طلبم تا
- 93.....و «حدیده» آفرین حرف کتاب
- 95.....مستندات

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

من این حروف نوشتم چنان که غیرندانست

تو هم ز روی مروّت چنان بخوان که تو دانی
شعر، رصف زیبایی است. نردبانی است برای عروج اندیشه شاعر
خانی که حیات رسیدن به منبع نور و عالم ملکوت را دارد و به
دریایی می زند که فنا شدن در آن آغاز بقاست.

شعر، تنها زیبای شایان واژه ها در کنار هم نیست بلکه زیبا سخن
گفتن واژه هاست و زبان و بحر واژه ها زیبا نخواهد بود مگر به رنگ
درد زینت شوند و هنر شاعران در آن است که ترجمان درد باشند.

شاعری که واژه های زیبا اما تهی از درد را به تردستی در کنار هم
می نشاند هنرش «قالب ساختن» است. هنرش، قالبش، در بازار
قالب فروشان با عرضه ای جدیدتر و زیباتر از جانب دیگران می شکند و
در پای ایام به فراموشی سپرده می گردد و میدان شعر، کارگاه
کوزه گری می شود که در آن صدای بشکن بشکن، فقط به گوش آن
می رسد.

اما شاعری که اندیشه را در چشمه درد می شوید و گل های واژه را
عطری دیگر می بخشد هنرش، شعر گفتن می گردد و شعری که
این چنین باشد همیشه «سخن» است و «سخن» تا رستاخیز ماندگار. و

شاعران دردمند آینده سخنی تازه نمی آورند که گفتار پیشینیان را بشکنند و به دست فراموشی سپارند بلکه کلام را زیاتر و قابل فهم تر عرضه می دارند. کلام شاعران دردمند و درد آشنا، رنگ های قوس قزحی را ماند که در عین تفاوت و زیبایی های خاص، درواقع نور واحد و سخنی واحدند.

اعران و نویسندگانی که آلام جامعه را به قلم خویش ترسیم و بیان می کنند هر کدام دردی را حس کرده و از دریچه اندیشه و چشم خویش آن را می نگرند و از دید آنان، آن درد محسوس، بیشتر قابل گفتن است تا در سر آلام، ولیکن برآیند تمام احساسات و سخنان آنها یک چیز است: عشق به انسان ها و وطن و اعتقادات.

بنده اگر بخواهم بگویم به منای واقع شاعرم و شعر می گویم باید به سنگم زنند چون به ساحب مقدس شرا و به حریم شعر اهانت نموده ام و اگر بگویم زیبایی را وصف می کنم و زیبا سخن می گویم باید طردم کنند چون گنگم و سخن توانم گفت کردن و زیبایی نتوانم دید.

اما بگذارید در عین حال که به عجز و ناتوانی خویش معترفم سر در یوزه گی به دیوارخانه باشکوه خداوندان درد آشنا، سر نهاده و با واژه هایی که زیبا در کنار هم ننشسته اند برای تمام کسانی که به آنها عشق می ورزم بنویسم که من درد را دوست دارم و انسان ها و وطن و اعتقاداتم را عاشقم و دلم می خواهد برای آنها بنویسم.

بگذارید بگویم، خدا را، ای قلم های خوبان، بر من و بر کلامم سخره مگیرید که مرا عشق وادار به نوشتن نمود و شمایان به عشقم ببخشید.

بگذارید بگویم، کودکی زاده دردم و گمشده‌ای که عشق رسیدن به خانه و ادارم کرد به اطراف بنگرم و از قضا در کوچه‌های سرسبز شعر و ادب که در جویبارانش واژه‌های بلورین درد می‌درخشد نگریستم و یافتم که معادن و کارگران و تلاشگرانش با همه زیبایی و عظمت، در کلام‌ها غریبند و شاعران، نسرودند از آنان، و اگر در دنیای شعر، آنان را باید کلامی، مانند به نقطه‌ای در دیوانی.

سر دفترم شعر نسرودم و سخن موزون و زیبا نیافریدم بلکه از سر عشق، خطه‌ایی که کانه کشیدم که شاید روزی، بزرگی درد آشنا این خطوط را بیند و در یاد شعر و بیافریند سخن، آن هم برای معادن و برای ایثارگرانش که زیباتر و عظیم و پرشکوه.

و مرا بر آن روز امید است و می‌دانم «او» خواهد آمد و می‌بینم شاعری توانا را که بزایده‌س ما رگینی و آن آزاده بسراید برای قلب‌های مهربان و تپنده در معادن.

آن روز که قلم شکسته را بر کاغذ آوردم و «روز معدن» را به مسئولین دردمند و وطنم پیشنهاد نمودم، اجابت آنان امیدم داد که هر ساله، می‌سرایند شاعران و می‌نویسند نویسندگان و این در این روز مقدس برای کارگران معدن.

اینک در جامعه ما حرکتی آغاز شده و همگان را اشتیاق است که بکوشند برای خانه و آباد سازند میهن را.

اینک چهره کارگران، متخصصین، مسئولین، نویسندگان و... از بسیاری تلاش رنگ عوض نموده امانه به رنگ خستگی رخوت آفرین

بل به رنگی به زیبایی لبخند تلاشگری که تولید بیشتر خویش را می‌نگرد.

امروز باید دست در دست یکدیگر داد و اندیشه‌ها و گفتارها و کردارهای متفاوت همه باید چون رنگ‌های قوس قزحی باشند که در عین تفاوت، سخنی از زیبایی بگویند و نور واحدی را حکایت کنند. باید در تمام ابعاد کوشید و بر زنده کردن معادن و بهره بردن از این نیست عظیم الهی که می‌تواند نقش بسیار بزرگی در اقتصاد میهن ما داشته باشد عنایت بیشتری نمود اگرچه از بدو میلاد انقلاب مقدس اسلامی به این بخش توجهی خاص شده اما در آغاز حرکتی نوین که در پیش رو داریم می‌توان از بازوی توانمند کارگران و از اندیشه صاحب قلمان متخصص و هر مدیریت مدیران صادق معادن و از تعهد و توان ایشان بیشتر بهره برد تا این سرمایه‌ای عظیم و عزت آفرین چون معادن را در کنار خویش دارد.

آنچه در این مجموعه کوچک گرد آورده‌ام زسیمی از احساساتم نسبت به واقعیت‌های موجود در گذشته، تلاش در امروز و امید به آینده است.

در پایان از خداوند متعال درخواست می‌نمایم به تمام برناسندگان و آزادمردان عاشق دین و میهن که صادقانه می‌کوشند توان بیشتر و بر دولتمردان راستین و مسلمان و آزاده امروز و آنان که فرداها سکان کشتی میهن و انقلاب ما را در دست خواهند داشت توفیق بیشتر عنایت فرماید و اگر مرا در این مجموعه و نوشتار تلاشی صادقانه

مقبول حق بوده و بر آن ثوابی مقرر است آن ثواب و اجر را اهدا می‌نمایم به روح مطهر حضرت امام (ره) و تمام شهدا و به ساحت مقدس رهبر عظیم‌الشان، قانون‌گزاران آزاده، دولت‌مردان صادق و نیز مدیران و مسئولین و کارگران متعهد معادن و تمامی دردآشنایان و وحدت‌آفرینان و ایثارگران میهن اسلامی.

متراضعانه و با امتنان یاد می‌نمایم از برادران عزیزم مرحوم آقای مهندس حسین نیلی و آقای مهندس سید محمد رضا آیت‌اللهی وزیران سابق معادن و صنایع که در زمان وزارت‌شان اینجانب را مورد عنایت و تشویق قرار می‌دادند و پاس می‌دارم لطف و بزرگواری شاعر گرانمایه، استاد مظلوم آقای محمود شاهرخی را که با رهنمودهایشان مفتخرم فرمودند.

اللهم نقبل مناتك عليم حكيم

سیده محمد باشتی

1369/3/1 «روز پرپرکتی معدن»